



نویسنده: جان سدلاک

ترجمه: دکتر علی‌رضا کلدی، رضا فاضلی

مقدمه

با یک نگاه تقریباً خوشبینانه به آینده جهان را می‌توان به اجمال از این قرار تشریح کرد: جامعه‌ای که بشر در قرن بیست‌ویکم در آن زندگی می‌کند به

واسطه نیروهای توانمند و جدیدی شکل می‌گیرد که جهانی شدن فعالیت اقتصادی، اهمیت روزافزون دانش به‌منزله پیش‌نیاز مشارکت در فعالیت‌های بنیادین انسانی و مردم‌سالارانه شدن بیش‌ازپیش نظام‌های

سیاسی را در بر می‌گیرد (یونسکو، 1997، ص 7)

آموزش و تحقیق به‌طور عام و آموزش عالی، به‌طور خاص، عامل مهمی در ایجاد بنیان‌های تکامل جامعه بوده‌اند. همچنین انتظار می‌رود که آموزش عالی و تحقیقات در جهانی شدن و چگونگی تکامل این مفهوم در آینده نقشی اساسی ایفا خواهد کرد آیا جهانی شدن سرآغازی خواهد بود تا یک نگاه منسجم‌تر به مسائل جهانی بیاندازیم و از آنچه تولید و مصرف می‌کنیم بهره‌ای عادلانه‌تر ببریم یا جریان جهانی شدن عدم مداخله دولت در سرمایه، کالاها، تفریح و اطلاعات را شتاب خواهید بخشید؟

صرف‌نظر از اینکه چه ویژگی‌های خاصی را به مفهوم جهانی شدن نسبت دهیم باید گفت که این اصطلاح متعلق به ((ژئوپولتیک نوین)) است که در آن اهمیت کنترل فرامرزی کمتر از کنترل و دسترسی به بازارهای مختلف، توانایی تولید و استفاده از دانش و ظرفیت توسعه منابع انسانی و فناوری جدید است. بدین

ترتیب، جهانی شدن نه تنها به پیوند پیچیده‌ای از فرایندهای مختلف (و نه فقط اقتصادی) تبدیل می‌شود بلکه دایره تقریباً فراگیری از نگرانی نسبت به آینده ما را به‌مثابه افراد و اعضای جامعه به‌وجود می‌آورد. این مقاله می‌کوشد که بیش‌تر از دیدگاه جهانی به این نکته نظر افکند که پیشرفت‌های جدید، عدم تعادل‌های موجود، شرایط در حال تحول و چالش‌های فرآوری آموزش عالی و تحقیقات چگونه می‌توانند به این دیدگاه محکم پیوند یابد. دیدگاهی که جهانی شدن در سال‌های پیش‌رو را کاملاً مثبت ترسیم نمی‌کند.

الگوی کمی

آمار روزافزون جمعیت دانشجویان گواه این حقیقت است که برای گسترش فعالیت‌های آموزش عالی و تحقیقات تلاش فوق‌العاده‌ای در سطح جهانی در حال شکل‌گیری است. تمامی جوامع اعم از مدرن یا در حال مدرن شدن، فراصنعتی یا در حال توسعه تقاضای روزافزون برای دسترسی به آموزش عالی را تجربه

می‌کنند. چنین تقاضایی بیش از هرچیز در پاسخ به نیاز روزافزون به شهروندان آموزش دیده برای اقتصادی است که بیش از پیش به مهارت‌های مبتنی بر دانش و توانایی به‌کارگیری اطلاعات وابسته است. بدون آنکه مفهوم انحصار در ذهن تداعی شود تنها مؤسسات آموزش عالی قادرند که چنین شهروندانی را با شمار قابل ملاحظه و تنوعی زیاد تربیت کنند و تحقیق در جهت توسعه جامعه را ارج نهند.

تعداد دانشجویان آموزش عالی در جهان از 51 میلیون نفر در سال 1980 به 82 میلیون نفر در سال 1995 افزایش یافت که رشد 61 درصدی را نشان می‌دهد. در بیشتر کشورهای بسیار صنعتی حدود 50 درصد از افراد 18-23 سال که نوعاً در گروه سنی ورود به آموزش عالی قرار دارند در مؤسسات گوناگون آموزش عالی ثبت‌نام کرده‌اند. براساس داده‌های بانک جهانی همبستگی آشکاری میان سطح مشارکت در آموزش عالی و تحقیقات توسعه اقتصادی وجود

دارد به‌طوری که در کشورهای عضو OECD این سطح در مقایسه با کشورهای دارای درآمد متوسط که رقم 21 درصد و کشورهای دارای درآمد پایین که رقم 6 درصد را نشان می‌دهند 51 درصد است. در سطح جهانی رقم مذکور از 2/12 درصد در سال 1980 به 2/16 درصد در سال 1995 افزایش یافته است. همچنین درصد اختصاص یافته از GNP به امر تحقیق و توسعه (R&D) در هر جامعه‌ای به‌منزله شاخصی هم برای شناخت میزان توسعه‌یافتگی علمی و فنی آن جامعه مطرح است. نگاه دقیق‌تر به فرایند تبدیل نظام آموزش عالی نسبتاً نخبه‌گرا به یک نظام آموزش عالی انبوه نیز شایان اهمیت است. برای مثال در سال 1995 در فرانسه کمتر از 150000 دانشجو وجود داشت. امروزه حدود 2169000 دانشجو در فرانسه به تحصیل و تحقیق اشتغال دارند که بیش از 46 درصد از گروه سنی 18-23 سال را دربر می‌گیرد. در آلمان شمار دانشجویان از 1977 حدود 80 درصد افزایش داشته

است. در حال حاضر در بیشتر کشورهای OECD شمار دانشجویان بیش از گروه‌های اجتماعی-حرفه‌ای نظیر کشاورزان است. تمامی این رویدادها نشانه‌های تحول نظام یافته بی‌شماری است که دموگرافی نقش مهمی در آنها بازی می‌کند هرچند تمام نقش را برعهده ندارد.

روند مذکور به هیچ روی تنها در کشورهای بسیار صنعتی دیده نمی‌شود. برای مثال در 25 سال اخیر تعداد دانشجویان عربستان سعودی 21 برابر شده است. بسیاری از کشورهای به‌سرعت در حال توسعه بویژه کشورهای آسیای جنوب شرقی افزایش فارغ‌التحصیلان دبیرستانی ورودی به آموزش عالی را تا سطحی مانند کشورهای توسعه یافته برنامه‌ریزی کرده‌اند. گرایش‌مشابهی نیز در بیشتر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی که سطح مشارکت آموزش عالی در آنها هنوز کمتر از 30 درصد است مشاهده می‌شود.

در حال حاضر شمار دانشجویان 20 کشور متجاوز از یک میلیون هستند و تنها در دهه اخیر به چنین رقمی دست یافته‌اند. شباهت حرکت در چنین توسعه‌ای با رشد شهری کشورهای مزبور بسیار عجیب است. اما به هنگام اشاره به چنین روندهایی ضروری است که ناپرابری موجود در دسترسی به آموزش عالی را در میان کشورها و مناطق مختلف به خاطر داشته باشیم. باید دوباره خاطرنشان کرد که با وجود پیشرفت حاصل در این زمینه فرصت دستیابی به آموزش عالی و تحقیقات برای جوانان کشورهای منطقه جنوبی افریقا 17 بار کمتر از جوانان کشورهای توسعه یافته صنعتی است که امروزه اغلب به‌عنوان کشورهای شمال از آنها یاد می‌شود و 4 بار کمتر از جوانان تمامی کشورهای در حال توسعه است. فروپاشی کمونیسم به‌منزله یک نیروی ایدئولوژی جهانی و پایان یافتن رویارویی شرق-غرب موجب ایجاد تحولاتی در مناطق مذکور شد. این امر منجر به آن شد که جهان به صورت

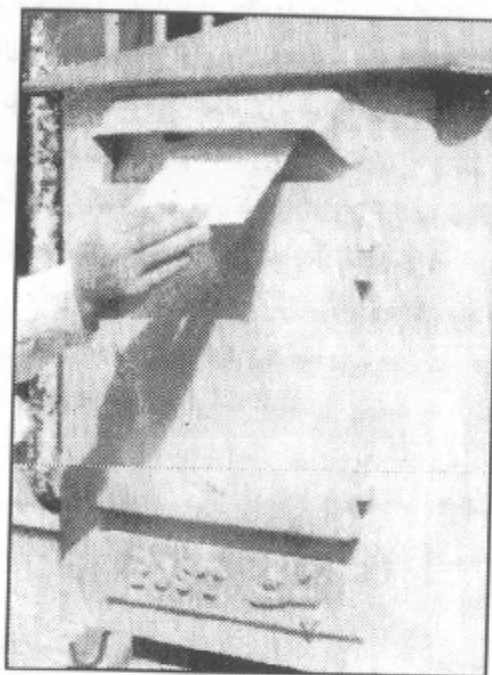
دوقطبی انگاشته شود؛ به طوری که کشورهای وابسته به جنبش غیرمتعهدها به همراه کشورهای در حال توسعه به سوی جنوب جهت‌گیری نمودند در حالی که سایر کشورها بویژه کشورهای اروپایی و شمال آمریکا در گروه شمال جای گرفتند. استیلای بلوک‌های تجاری فقط این دیدگاه را تشدید کرده است.

در مجموع امروزه سیاست دسترسی گسترده به آموزش عالی و تحقیقات بیشتر یک الزام است تا یک انتظار. بحث مداوم این سیاست در میان دیگر بحث‌های موجود مبتنی بر تخمین‌هایی است که درباره شکل‌گیری بازار کار صورت می‌گیرد و حاکی از آن است که در دهه آینده حدود 40 درصد از کل مشاغل کشورهای صنعتی نیازمند 16 سال تحصیل و کارآموزی و تحقیق خواهند بود. بحث مذکور در کشورهای در حال توسعه نیز بدین شکل جریان دارد. اگر یکی از ویژگی‌های قرن آینده جهانی شدن بیشتر روابط اقتصادی و توسعه بیشتر فناوری و تحقیق باشد برای رسیدن به

چنین هدفی تقریباً مجهز شدن بیش از پیش به علم و فناوری همانند اطلاعات اجتناب‌ناپذیر است.

در اواخر دهه 1970 جیمز پرکینز که سال‌ها رئیس شورای بین‌المللی توسعه آموزش (ICED) بود در یک تحلیل آشکار از اصول اساسی تعیین‌کننده توسعه کمی آموزش عالی و تحقیقات بیان داشت «در تمامی جوامع ورود به آموزش عالی باید برای حداقل در حدی از گروه سنی واجد شرایط آزاد باشد تا آن جامعه به رشد و بقای خود ادامه دهد. این درصد برحسب عقاید مختلف متفاوت خواهد بود اما به نظر می‌رسد که دامنه 18-12 درصد از گروه سنی واجد شرایط تعداد منطقی را به دست می‌دهد. او همچنین هشدار می‌دهد هر جامعه‌ای که حداقل 12 درصد از گروه سنی واجد شرایط ورود به آموزش عالی آن به آموزش عالی و تحقیقات دسترسی نداشته باشند شانس بقا را در آینده‌ای که پیش روست ندارند». (erkins: 1997:134) شایان ذکر است که بحث مذکور زمانی از سوی پرکینز

مطرح شد که در سایه توجه جدی به اولویت و کارآیی سرمایه‌گذاری آموزشی نقش آموزش عالی مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود.



الگوی اطلاعاتی

در زمینه موضوع این مقاله به سختی می‌توان فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی را نادیده گرفت. فناوری‌های مذکور از بعدی علمی به «جهانی» بودن آن هم نه فقط از نظر آموزش عالی اهمیت می‌دهند. اینترنت احتمالاً بزرگ‌ترین کمک

کننده به روند شتابان جهانی شدن چند سویه است که می‌تواند به طور مستقیم مختص محیط‌های دانشگاهی باشد؛ به طوری که در نتیجه تمایل پژوهشگران به ارتباط سریع و ارزان توسعه یافته است. در چند سال اخیر اینترنت به یک ابزار اقتصادی و فرهنگی تبدیل شده است. در کنار دیگر شگفتی‌های فناوری-های نوین اطلاعاتی و مخابراتی ما به سرعت تحولات عمیقی را در شیوه‌هایی مشاهده می‌کنیم که دانشجویان از طریق آنها دانش موردنیاز را کسب می‌کنند، دانشمندان تحقیقات خود را انجام می‌دهند و در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند.

اصطلاح «دانشگاه بدون دیوار» که اغلب در دهه 1970 به کار می‌رفت تا تنها فناوری‌های جدید آموزشی و پژوهشی را ترویج کند بلکه عقیده فضای باز سیاسی و فرهنگی در آموزش عالی و تحقیق را گسترش دهد به یک واقعیت عملی در زمینه فناوری‌های عالی تبدیل شد که نماد

آن واژه دیگری به نام دانشگاه مجازی است.

آموزش و تحقیق به طور عام و

آموزش عالی به طور خاص، از

دیرباز عامل مهمی در ایجاد بنیان-

های تکامل جامعه بوده‌اند

درصد اختصاص یافته از GNP به

امر تحقیق و توسعه (R&D) در

هر جامعه‌ای به عنوان شاخصی با

اهمیت برای شناخت میزان توسعه

یافتگی علمی و فنی آن جامعه است

تعداد چنین مؤسسات مجازی که مدرک‌های مجازی اعطا می‌کنند همچنان روبه افزایش است. برخی برآوردها حاکی از آن است که تنها در ایالات متحده حدود 300 کالج و دانشگاه که چنین دوره‌هایی از آموزش عالی را عرضه می‌کنند وجود دارد و در حال حاضر بیش از یک میلیون

دانشجو در کلاس‌های مجازی مشغول تحصیل‌اند. همچنین برآورد می‌شود که در قرن جدید تعداد دانشجویان کامپیوتر بیش از سه برابر خواهد شد. بیش از پیش نشانه‌هایی دال بر اینکه شکل‌های تحصیلی سنتی و تحصیل از راه دور در هم ادغام شده و به‌طور دوجانبه یکدیگر را تقویت می‌کنند دیده می‌شود. علاوه بر عرضه راه‌های جایگزین جدید برای اخذ مدرک، این نوع تحصیل می‌تواند به شکل مؤثری زمینه بازآموزی و ارتقای دروس را فراهم آورد بدون آنکه در اشتغال حرفه‌ای افراد وقفه زیادی ایجاد شود یا سفرهای زیاد به محل تحصیل ضرورت یابد. اعضای جامعه دانشگاهی برای آنکه از مزایای کامل ابزارهای شگفت‌انگیز اطلاعاتی بهره‌مند شوند نه تنها باید از تجهیزات لازم برخوردار باشند بلکه باید مهارت‌های تحلیلی نمادین خود را افزایش دهند.

جای نگرانی نیست که فعالیت‌های سنتی دانشگاهی نظیر آموزش، تحصیل و تحقیق در یک نهاد قراردادی آموزش عالی

کاملاً روبه زوال است. باهم بودن و گفتگو با دیگر دانشجویان، معلمان و پژوهشگران از نظر دانشگاهی و اجتماعی به بخش لاینفک توسعه حرفه‌ای و فکری در آینده قابل پیش‌بینی تبدیل می‌شود. جای تردید نیست که آموزش مجازی گزینه‌ای برای تدارک آموزش عالی معمول رسمی است. برخی معتقدند که آموزش مجازی رقابت اجتناب‌ناپذیری را برای آموزش عالی فراهم می‌آورد. همچنین آموزش مجازی ممکن است پاسخی به تقاضای برآورده نشده آموزش عالی بویژه در کشورهای در حال توسعه باشد؛ زیرا همان‌طور که جان دانیل می‌گوید:

صرفاً برای آنکه نرخ مشارکت دانشجویان را در جهان در حال توسعه ثابت نگه داریم باید هر هفته یک دانشگاه جدید را افتتاح کنیم تا به تقاضاهای جمعیت جوان و در حال رشد پاسخ دهیم. (Daniel: 1996;14) بدیهی است در شرایطی که تعداد اندکی از کشورهای در حال توسعه قادر به تأمین منابع مالی مؤسسات فعلی آموزش عالی در سطح

مناسب‌اند روی آوردن به فناوری از یک گزینه منطقی به‌شمار می‌رود. مسئله‌ای که باقی می‌ماند این است که چه تعداد از این کشورها قادر به حفظ ظرفیت دانش بومی خود خواهند بود. تا نرم‌افزار آموزش کافی را برای تأمین نیازهای خود تولید کنند...

همچنین باید خاطرنشان کرد که ممکن است گردش جهانی اطلاعات تماماً با یک مشارکت همه‌گیر همراه نباشد بویژه در مواردی که شناخت آکادمیک و گردش سنتی غیرتجاری دانش در جامعه آکادمیک جای خود را به فعالیت‌های تجاری خواهد داد.

همکاری دانشگاهی بین‌المللی در مقایسه با همکاری دانشگاهی جهانی

این ادعا را نمی‌توان مطرح کرد که در یک دانشگاه معمولی محتوای بین‌المللی بیشتری وجود دارد تا یک سازمان فراملی که به همکاری در سطح جهانی می‌پردازد.

این امر ناشی از ماهیت یادگیری و کار آکادمیک در نظام آموزش عالی و تحقیق است که نه تنها در سطح محلی و ملی بلکه در سطح جهانی در پی تناسب و سازگاری افزون‌تر است. تاریخ طولانی دانشگاه‌ها حاکی از آن است که خودکفایی فکری و تنگ‌نظری ناشی از درون‌گرایی به افول آموزش عالی و نهادهای آن منجر می‌شود. علاقه به درک و شناخت ((دیگران)) بسیاری از افراد را به درهای دانشگاه می‌کشاند. تعداد روزافزونی از مؤسسات آموزش عالی در رسالت‌های خود تعهدی را که نسبت به بین‌المللی شدن دارند تبیین می‌کنند. این امر به شکل‌های گوناگونی دیده می‌شود که موجب می‌شوند تا ارزیابی آنها بویژه در سطح فرانهادی به استثنای جابه‌جایی دانشجویان در سطح بین‌المللی بسیار دشوار شود.

مطالعات جدید یونسکو مؤید آن است که در سال 1995 بیش از 5/1 میلیون دانشجوی خارجی برای تحصیلات عالی در 50 کشور خارجی ثبت‌نام کردند

به طوری که بیش از 150000 نفر از آنان از کشورهای سابق کمونیستی اروپای شرقی و مرکزی و کشورهای اورآسیای اتحاد جماهیر شوروی سابق بودند. حدود 440000 دانشجو از مناطق توسعه‌یافته‌تر برای تحصیلات دانشگاهی در کشور دیگری غیر از کشور خود ثبت‌نام کردند.

جهانی شدن نه تنها به پیوند پیچیده‌ای از فرایندهای مختلف (و نه فقط اقتصادی) تبدیل می‌شود بلکه دایرهٔ تقریباً فراگیری از گرانی نسبت به آینده ما را به عنوان افراد و اعضای جامعه به وجود می‌آورد

در صورتی که این جنبه از بین‌المللی شدن آموزش عالی پیشرفتی چشمگیر به‌شمار آید الگوی جابه‌جایی دانشجویان از طریق مرزهای ملی به‌سختی در سطح جهانی توازن بیشتر دست یافته است. این امر در مورد تحقیقات شما نیز صادق است. این در حالی است که در سال‌های

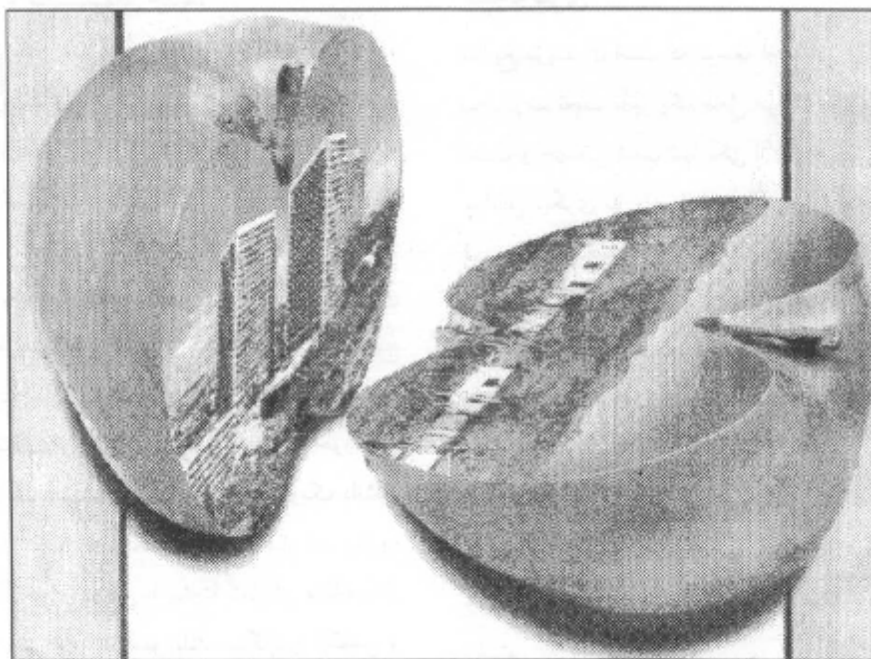
گذشته بیش از سه چهارم تمام تحصیلات خارجی تنها در ده کشور میزبان صورت گرفته است که عبارتند از: ایالات متحده (بیش از 30 درصد کل دانشجویان خارجی)، فرانسه (بیش از 11 درصد)، آلمان (حدود 10 درصد)، انگلیس (حدود 9 درصد)، ژاپن (بیش از 3 درصد یا 5/3 درصد)، استرالیا (حدود 3 درصد)، کانادا (کمتر از 5/2 درصد)، بلژیک (کمتر از 5/2 درصد) و سوئیس (حدود 2 درصد) و به دنبال آنها دو کشور اتریش و ایتالیا قرار دارند که در آنها شمار دانشجویان خارجی تقریباً معادل رقم بلژیک یعنی در حدود 25000 است. به استثنای یک مورد تمام این «کشورهای میزبان» عضو O ECD هستند که باز نشان دهنده همبستگی مستقیم بین قدرت اقتصادی و ظرفیت نظام‌های آموزشی و علمی و تحقیقات است. تحقیقات به عمل آمده توسط این دانشجویان مهمان عمدتاً به نفع کشورهای میزبان خواهد بود.

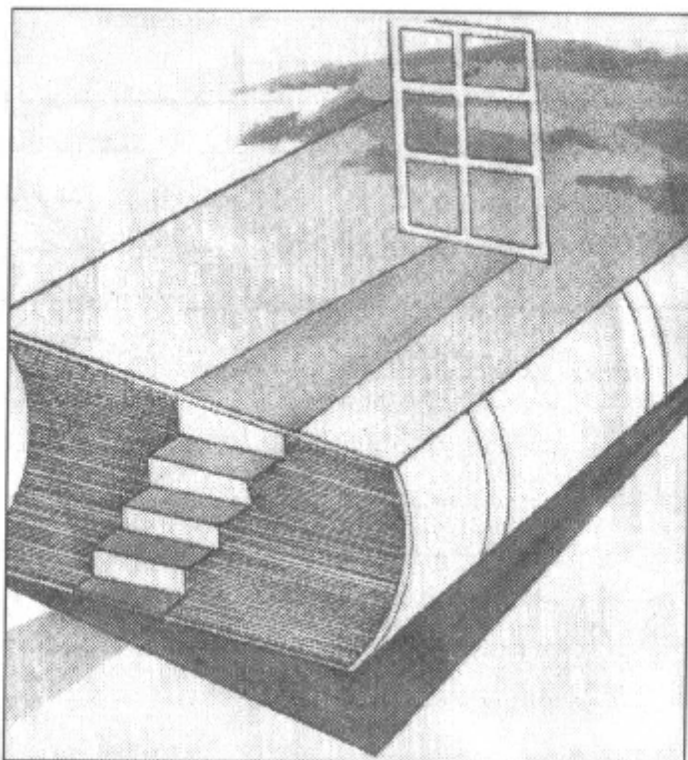
تعدادی از کشورها سیاست افزایش دانشجویان بین‌المللی را در پیش گرفته‌اند.

به دنبال این تصمیم کشورهای نظیر آلمان، انگلیس، ژاپن، و استرالیا افزایش بیش از ده درصدی را گزارش کرده‌اند. شایان ذکر است که بیش‌ترین رشد سریع در چین صورت گرفت که تعداد دانشجویان خارجی آن بیش از 27 درصد افزایش یافت و از 3250 نفر در سال 1985 به 22617 نفر در سال 1995 رسید. مشاهده عدم توازن مستمر مشارکت در کشورهای منطقه آفریقا از نقطه نظر جابه‌جایی دانشجویان به مراتب ناخوشایندتر است به استثنای افریقای جنوبی، هیچ یک از کشورهای این منطقه در زمره 50 کشور عمده میزبان نیست. همچنین با تحصیل تعداد دانشجویان خارجی به صورت درصدی از ثبت‌نام شدگان داخل کشور تنها کشور کامرون در گروه 50 کشور عمده مذکور قرار می‌گیرد. به جرئت می‌توان گفت که اگر یک نظام ملی آموزش عالی به اندازه کافی پاسخگوی تقاضای دانشجویان باشد، ضرورتی ندارد که در جستجوی تحصیلات خارج از کشور باشیم. این امر

یک نتیجه‌گیری دلگرم کننده خواهد بود اما بیشتر متحمل است که این وضعیت ناشی از گسترش فقر و کاهش ظرفیت مالی این درک عمیق‌تر از فرهنگ فن‌آوری‌ها، زبان‌ها، روش‌های تجارت یا ایجاد شبکه‌های ارتباطی شخصی کاهش می‌دهند. دانشجویان خارجی که مدت‌های زیادی به‌مثابه یک نقطه مثبت جهت تنوع فکری و فرهنگی تلقی می‌شدند. اکنون بخشی از «رقابت اقتصادی» را در اقتصاد جهانی تشکیل می‌دهند. دقیقاً به همین دلیل است

که سازمانی چون کمیسیون اروپا طرح‌های کاملاً سازمان یافته و دارای پشتوانه مالی نسبتاً خوب جابه‌جایی دانشجویان مانند اراسموس (ERASMUS) و سقراط (SOCRATES) را تدوین نموده است که اجازه می‌دهد حدود 500000 دانشجو از کشورهای عضو اتحادیه اروپا مدت مشخصی از تحصیلات خود را در کشور دیگری از اعضای اتحادیه اروپا بگذرانند.





دیگر سازمان‌ها و موافقت‌نامه‌ها مانند نفتا (NAFTA) آسه‌آن (ASEAN)، اپک (APEC)، مرکورسر (Mercoursur) در کشورهای عضو، خود اعزام دانشجویان را تشویق می‌کنند. این خطر وجود دارد که برخلاف جهانی شدن یا به‌واسطه آن از همکاری چندجانبه با قابلیت کنترل بیشتر روی آوریم. این امر پیش از هر چیز منجر به آن خواهد شد که تعداد زیادی از اعضای جامعه بین‌المللی از مشارکت فعال در اقتصاد جهانی،

تبادلات بین‌المللی علمی، تحقیقی فرهنگی دور مانند.

این اعتقادات قوت می‌گیرد که یکی از راه‌های تربیت بهتر فارغ‌التحصیلی آینده برای پاسخگویی به تقاضاهای زندگی حرفه‌ای که به‌طور فزاینده‌ای در حال بین‌المللی شدن است آن که فرصت بیش‌تری برای تحصیل و زندگی در خارج از کشور برای فارغ‌التحصیلان فراهم کنیم. مزایای شخصی، آموزشی و در نهایت اجتماعی این امر را به دشواری می‌توان

اندازه‌گیری کرد؛ اما اغلب تصدیق می‌شود که تحصیلات خارج از کشور مزایای ذیل را در پی دارد:

کسب دانش و شایستگی‌های جدید،

کسب دانش یک زبان بیگانه،

آشنایی با روش‌های جدید آموزشی- پژوهشی و امکانات جدید علمی و آزمایشگاهی و....،

برقراری تماس‌های شخصی جدید و ارتباطات حرفه‌ای و....،

آشنایی با یک کشور دیگر، نهادهای آن و عملکردهای مربوطه، توسعه فردی و

کسب اعتماد به نفس، به تدریج بین‌المللی شدن در حال برداشتن گام‌های بلندی در

زمینه‌هایی همچون ارزیابی کیفیت و اعتباربخشی که مهم‌ترین حوزه‌های ملی

به‌شمار می‌آیند است. ابتکاراتی نظیر بیست و یک دانشگاه (21 Universitas)

که از دانشگاه ملبورن آغاز شد و گروه عظیمی از دانشگاه‌های دولتی با پیشینه

کماییش مشابه را از سراسر جهان (از استرالیا، کانادا، نیوزلند، سنگاپور، انگلیس

و ایالات متحده) گرد آورد تا به یکدیگر

اعتبار ببخشند و به تبادل هیئت‌های علمی بپردازند، که این امر انواع دیگری از ارتباطات جهانی را در پی خواهد داشت.

Education
(Times, Higher Supplement, 1998:9)

نتیجه‌گیری

تاریخ مؤید آن است که توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه به‌ندرت تحت تأثیر یک عامل هرچند قوی یا مفهوم فراگیر است و جهانی شدن تنها یکی از این عوامل به‌شمار می‌رود. عوامل دیگری نیز وجود دارند که دارای اهمیت و پیچیدگی کم‌تری نیستند. سیاستگذاران مدون UNESCO برای تحول و توسعه آموزش عالی و تحقیقات (1995) بیان می‌دارد که علاوه بر جهانی شدن روندهای دیگر به‌طور مستقیم و غیرمستقیم توسعه آموزش عالی و تحقیقات را شکل می‌دهند که عبارتند از:

مردم سالارشدن؛ که فروپاشی بسیاری از رژیم‌های خودکامه، پیشرفت چشمگیر مردم‌سالار، توسعه جامعه مدنی و

گسترش توجه به حقوق بشر را به همراه داشت.

منطقه‌ای شدن؛ به صورت گروه‌هایی از کشورها که با یکدیگر همکاری دارند تا زمینه یکپارچگی اقتصادی و بازرگانی آنها فراهم شود. شکل دیگر منطقه‌ای شدن همان است که در کشورهای فعلی دیده می‌شود. همچنین تمامی این آرایه‌های منطقه‌ای همه زمینه‌های همکاری علمی، فرهنگی و آموزشی و بازارهای کار آکادمیک را دربر می‌گیرد.

قطبی شدن نابرابری‌ها که به افزایش شکاف میان کشورهای فقیر و غنی و در میان طبقات مختلف اجتماعی منجر می‌شود.

حاشیه‌ای شدن و تفکیک شدن که همگی ناشی از اشکال مختلف توسعه‌نیافتگی، انزوای چشمگیر فرهنگی، اجتماعی است و کل جامعه را توسط مرزهای مذهبی، قومی و قبیله‌ای تقسیم می‌کند. (UNESCO) 1995

جهانی شدن یک پدیده نسبتاً جدید است و برخی از فرایندهای آن در حال

حاضر در سطوح محلی و ملی و بین‌المللی در حال شکل‌گیری است. در حال حاضر، تنها در آغاز راه سازماندهی حیات بین‌المللی خود به شیوه‌ای هستیم که به ما اجازه خواهد داد تا به مسائل مربوط به این پدیده چندبعدی بپردازیم. جهانی شدن نباید به صورت یک طرح فوق‌العاده روبه سقوط که تنوع فرهنگی یا بازرگانی سیری‌ناپذیر را تهدید می‌کند، تصور شود. حقیقت آن است که جهانی شدن قادر است حاکمیت ملی را بویژه در زمینه‌های اقتصادی و مالی دچار نقصان نماید. اما جهانی شدن می‌تواند برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه و گروه‌های محروم در جامعه، توسعه اقتصادی و اجتماعی را به ارمغان آورد. جهانی شدن به ما کمک می‌کند تا درک کنیم و بپذیریم که جهان همچنان تغییرات عظیمی را تجربه می‌کند و سرشار از مشکلاتی است که می‌تواند و باید براساس یک دیدگاه جهانی حل شوند. جهانی شدن توجه جمعی ما را نسبت به آنچه که در جهان اتفاق می‌افتد از طریق رسانه‌های سنتی،

تلویزیون ماهواره‌ای و شبکه‌های ارتباطی اینترنتی بیش از پیش بر می‌انگیزد.

حداقل بدان جهت که دانشگاه‌ها و سایر نهادهای آموزش عالی و دانشگاهی در جامعه مدرن نقش اساسی دارند و نقش آنها از بازتاب روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به نقش تعیین‌کننده چنین روابطی تغییر کرده است، پیشرفت علم و نقش روزافزون آن در حیات اجتماعی، اقتصادی و زیست‌شناختی تقویت خواهد شد.

اقرار و اعتراف صریح به اینکه جهانی شدن به جلوه‌ای پایدار از فضای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل شده است، ضروری است تا مزیتی را که به‌بار می‌آورد سبک کنیم و از مخاطراتی که ممکن است ایجاد کند پیشگیری نماییم. تصور آن است که دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات آموزش عالی خواهند کوشید تا از تأثیر جهانی شدن بر جامعه و نهادهای آن را منعکس کنند. چرا که دانشگاه‌ها یکی از کانون‌هایی هستند که توسعه را هدایت می‌کنند و به نظریه‌ها، ایده‌ها و نوآوری‌ها

شکل می‌بخشند و پیش از هرچیز دانشگاه‌ها با بررسی نقادانه توانایی فردی و جمعی را برای انتخاب و به‌کارگیری ایده‌ها در تمامی فضاهای فعالیت اقتصادی، فنی و فرهنگی و اجتماعی افزایش می‌دهند. این کارکردهای دانشگاه‌ها بدون کاستن از نقش اساسی سنتی آنان در آموزش، یادگیری و اعطای بورس تحصیلی حائز اهمیت است. همچنان‌که دانشگاه‌ها یکی از عوامل عمده تعیین‌کننده میزان موفقیت در رویارویی با چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از جهانی شدن هستند. این رسالت سازمان‌های جهانی مانند INESCO است که دیدگاه جهانی را به آموزش عالی تقویت کند تا از این طریق مردم بتوانند نقش خویش را در زندگی اجتماعی، شخصی و حرفه‌ای انجام داده و جاودانه‌سازان و گردآورندگان دانش، ایده و سنت‌های فرهنگی ملی و محلی باشند.

Times Higher Education Supplement (1998) A world wide web of elite universities, 13 March.

UNESCO (1995) Policy paper for Change and development in Higher Education, Paris, UNESCO.

UNESCO (1997) Adult Education in a Polarizing World, Paris, UNESCO.

World Bank (1994) Higher Education: The Lessons of Experience, Washington D. C., World Bank.

منابع و مأخذ:

Daniel, J. (1996) The world cuisine of borderless knowledge, Times Higher Education Supplement, 9 August.

Perkins, J. (1977) Four axioms and three topics of common interest in the field of higher education, The Contribution of Higher Education in Europe to the Development of Changing Societies, Bucharest, UNESCO/CEPES.